

خم شدن و نماز بردن به عنوان نمادهایی از احترام در شاهنامه فردوسی

جمیله کریم کشته¹، حمید صمصام^{2*}

1 و 2: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان، دانشکده علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، زاهدان، ایران

*: ایمیل نویسنده مسئول dr.hamid.samsam@gmail.com

چکیده

تعلیم و تربیت از بنیادهای زندگی اجتماعی انسان است و همواره در زندگی بشر موثر بوده است. رابطه بین آموزش و پرورش، رشد و گسترش فرهنگ و تکامل جوامع تا بدان حد است که می توان گفت: «به هر نسبت جامعه به پایه بالاتری فرهنگ و تکامل برسد، نقش آموزش و پرورش آن نیز در پایه ای برتر است. شاهنامه گنجینه ای بی همتا و آکنده از آموزه های اخلاقی و شایسته و ناشایسته هاست و همچون آینه ای صاف و درخشان واقعیات، اوضاع و احوال و فرهنگ زمانه خویش را بازتاب می دهد. امور اخلاقی و گزاره های مطرح شده در این اثر طیف گسترده ای را در بر می گیرد که هم شامل اخلاقیات کلی و هم شامل اخلاقیات طبقات و اصناف گوناگون اجتماع می شود. از این رو هدف پژوهش حاضر بررسی خم شدن و نماز بردن به عنوان نمادهایی از احترام در شاهنامه فردوسی می باشد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی برگرفته از منابع و اسناد کتابخانه ای معتبر می باشد که در نهایت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: خم شدن و نماز بردن، نمادهای احترام، شاهنامه فردوسی.

Bend and Curtsy as Symbols of Respect in Ferdosi's Shahnameh

Jamileh Karimkoshteh¹, Hamid Samsam^{2*}

1,2: Department of Persian Language and Literature administration, College of Human science,
Zahedan branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran

*: Corresponding author email: dr.hamid.samsam@gmail.com

Abstract

Learning and education is foundation of human social life and always been effective on life of mankind. The relationship of education with growth, development of culture and evolution of societies is to the extent that we can say : "as a society's culture grow and evolve, role of education in that society reaches higher levels. " Shahnameh is an unique treasure filled with moral teachings, rituals, worthy actions and unworthy actions and like a transparent mirror reflects the circumstances and culture of It's time. Ethical matters and statements expressed in Shahnameh include a wide range general ethics as well as morality of different social classes and professions. Nevertheless, the aim of this research is to evaluate the role of bend and curtsy as symbols of respect in Ferdosi's Shahnameh. The method of this investigation is descriptive-analytic and derived from reliable sources and library documents which finally analyzed.

Keywords: Bend And Prayer Down, Symbols Of Respect, Shahnameh.

بیان مسئله

آنچه که در جوامع، سلامت جامعه و افراد آن را تضمین می کند، تعلیم و تربیت و اخلاق است. به خصوص در جوامع امروزی که فقدان تعلیم و تربیت و اخلاق به وضوح به چشم می خورد، به بیان دیگر می توان گفت احتیاج مهم و اساسی بشر در عصر حاضر، فضائل اخلاقی

است و یکی از بهترین روش‌ها برای مطرح کردن این گونه مسائل ادبیات است. یکی از انواع ادبی، ادبیات تعلیمی است که می‌توان رد پای آن را در انواع دیگر ادبی: غنایی، حماسی و نمایشی مشاهده کرد، هم چنان که شاهنامه فردوسی که اثری است حماسی و خمسه نظامی که اثری است غنایی سرشار از مضامین تعلیمی است. ادبیات تعلیمی در برگرفته مضامین متنوعی است که پند و اندرز و اخلاقیات یکی از نمودهای آن است. فردوسی به عنوان معروف‌ترین شاعر حماسی سرای ایران نسبت به مسائل تعلیمی و اخلاقی بی تفاوت نمی‌نشیند و در جای جای دیوان شعری اش به تعلیم مخاطب می‌پردازد. احترام یکی از مسائل اخلاقی است که فردوسی در شاهنامه به آن پرداخته است. این پژوهش دربردارنده موضوعاتی چون کارکرد ادبیات تعلیمی، ادبیات تعلیمی در شاهنامه است و در بخش اصلی پایان‌نامه نیز به بررسی احترام و انواع آن در شاهنامه پرداخته شده است.

شاهنامه فردوسی علاوه بر این که یک اثر ادبی کم‌نظیر است و تأثیر آن در خواننده بسیار، باید گفت که گرانبار است از حکمت و اخلاق، زیرا در این کتاب یک سلسله مسائل اخلاقی و انسانی طرح شده که می‌تواند برای خواننده سرمشقی باشد و راه و رسم زندگی کردن را به انسان‌ها بیاموزد و آنان را به رستگاری رهنمون کند.

فردوسی از طرح داستان‌های خود در شاهنامه، نتایج اخلاقی به خواننده می‌دهد، در حقیقت داستان‌ها و افسانه‌های شاهنامه نیز برای عبرت است و بیداری خواننده و به اصطلاح جنبه رمزی و کنایه‌ای دارد.

از آنجایی که بیان مسائل اخلاقی در حوزه شعر تأثیر بیشتری بر خواننده و مخاطب دارد، لذا بررسی یکی از عناصر تعلیم و تربیت یعنی احترام در شاهنامه از اهمیت بسیاری برخوردار است و انجام این پژوهش را ضروری می‌سازد. از این رو بر اساس پژوهش حاضر سوالات ذیل مطرح می‌گردد:

جایگاه احترام در شاهنامه و وجوه مختلف آن چگونه است؟

بنیان شاهنامه بر چه اساسی نهاده شده است؟

مفهوم احترام

احترام از ریشه حرم گرفته شده که به معنای حرمت نگه داشتن است (دهخدا، 1382). ذیل واژه احترام). البته این واژه به معنای آن چه که هتک و شکستن آن ناروا باشد نیز آمده است. از این رو حرام هر چیز و یا کاری است که انجام دادن آن ممنوع و ناروا باشد و یا حرم هر جایی را می‌گویند که انجام دادن برخی از اموری که در جاهای دیگر جایز است، در آن جا نادرست و غیرجایز باشد. حرمت شخص به معنای چیزی است که شخص از آن حمایت می‌کند و حریم شخصی نیز چیزهایی اختصاصی است که دیگران نمی‌توانند در آن موارد دخالت کرده و وارد شوند.

احترام در حوزه کنش‌های ارتباطی از جایگاه خاصی برخوردار است. اصولاً انسان‌های بی‌احترام نمی‌توانند اجتماعی را تشکیل دهند. از این رو احترام متقابل به عنوان عنصر و مولفه اصلی در ایجاد جامعه دارای جایگاه و اهمیت خاصی است. باحفظ حریم‌ها و حرمت‌هاست که زمینه تعامل سازنده و مثبت میان دو شخص فراهم می‌شود. به هر حال دو شخص، شخصیت‌ها و اندیشه‌ها و خواسته‌ها و منافع و نیازهای مستقل و جداگانه‌ای دارند و گاه این تفاوت‌ها خود عامل مهمی برای اختلاف و جدایی است. از این رو برخی از اندیشمندان چون استاد مرتضی مطهری بر این باور هستند که اصل، در میان انسان اختلاف است و تنها با بهره‌گیری از اصولی انسانی می‌توان آن را به اتحاد تبدیل کرد.

به هر حال اصول اجتماع بر پایه احترام متقابل و حفظ قانون و رعایت آن نهاده شده است. البته پیش از این که قانون حضور یابد احترام متقابل است که پایه‌های اجتماع را حفظ می‌کند و جامعه را معنا می‌بخشد.

احترام خاستگاهی عاطفی و احساسی دارد و عاملی مهم و اساسی در حفظ تعادل اجتماعی و بقای ارتباط میان دو شخص و یا اشخاص و یا گروه‌های اجتماعی به شمار می‌آید.

احترام از واژه‌های غیرمصرح قرآنی است که از ریشه حرم و حرمت گرفته شده. حریم چاه به معنای آن محدوده‌ای است که نمی‌توان بدان نزدیک شد و کسی حق تصرف و حفر چاه دیگر در آن محدوده را ندارد.

حرمت شخص به معنای چیزی است که شخص از آن حمایت و دفاع می‌کند. احترام براین اساس چنان که در اصطلاحات عرفی نیز آمده به معنای تعظیم و تکریم و گرمی داشت شخص است که بی‌ارتباط با معنای لغوی آن نیست؛ زیرا شخص یا هر چیز دیگری که محل احترام است، از نظر مردم دارای حرمت و حریمی است که می‌بایست آن را حفظ کرده و هتک آن نکرد.

قرآن در برخی از موارد با بیان مصادیق، به بازگویی احترام پرداخته و با تبیین موضوعی و مصداقی، مردمان را به عملی کردن احترام توجه داده است. به سخن دیگر احترام را تنها در حوزه گفتاری نگه نداشته و به حوزه عمل و رفتار اجتماعی سوق داده است تا شخص در کنش ها و واکنش های رفتاری، هنجار خاصی را به عنوان احترام مراعات نماید. عدم تقدم بر دیگری، بلند نکردن صدا در برابر دیگران و آرام سخن گفتن، از دیگر نمونه های مصداقی احترام است که قرآن به آن اشاره کرده است.

در عرف مردم، روش های دیگری برای احترام وجود دارد که هریک با توجه به سنت ها و آداب اجتماعی و فرهنگی مردم هر منطقه و یا هر جامعه متفاوت است. بلند شدن و یا دست به سینه بودن و یا بوسیدن پای والدین از نمونه هایی است که در جوامع مختلف برای احترام گذاشتن استفاده می شود.

احترام و تشریفات درباری

هر ملتی نوعی آداب برای احترام و تعظیم دیگری دارد که از آن جمله می توان به اشاره به سر، کلاه از سر برداشتن، روبوسی، دست دادن، معانقه و گردن به گردن نهادن، بغل کردن، بوسیدن سر و پیشانی، صورت و دست و حتی پا را یاد کرد. در شاهنامه فردوسی نیز به آداب و رسوم احترام اشاره شده است که بخشی از مضامین احترام به آداب و رسوم درباری مربوط می شود که از جمله آن می توان به خم شدن، نماز بردن، بوسیدن تخت، بوسیدن زمین، روی مالیدن بر خاک، بر پای خاستن، کلاه از سر برداشتن، پایین آمدن از تخت، پایین آمدن از اسب، پذیره شدن، بر تخت نشاندن، آذین بستن شهر، بدرقه کردن، اشاره کرد که در ذیل سعی بر آن است تا هر کدام از این مباحث به طور جداگانه بررسی شود.

خم شدن در شاهنامه فردوسی

فردوسی در پادشاهی کیومرث اینگونه می گوید که دد و دام و هر جانوری که کیومرث را می دید به نزدیک او آرام می یافتند و به نزدیک تخت کیومرث کمر خم می کردند، به رسم نماز نزد او می آمدند و آیین خود را از او وام می گرفتند، از این رو بود که فرشاهی او به بلندی رو آورده بود:

دو تا می شدند بر تخت او
از آن بر شده فر و بخت او

جج

(فردوسی، 1388: ص8)

سلم و تور برای طلب عفو و بخشش از فریدون در برابر گناهی که مرتکب شده بودند، فرستاده ای را نزد فریدون فرستادند با این پیام که منوچهر را نزد آنها بفرستد تا در برابر منوچهر چون بنده ای به پا باشند مگر از این طریق خشم و کینه فریدون را از خود دور سازند. فرستاده چون به بارگاه فریدون رسید همچنان که رسم احترام و آیین بندگی بود، کمر خم کرد و سر تعظیم فرود آورد:

چو نزدیک شاه فریدون رسید
سر و تخت و تاج بلندش بدید

ز بالا فرو برد سر پیش او
همی بر زمین بر مالید روی

جج

(فردوسی، 1388: 46)

بعد از مرگ گرشاسب، رستم به دستور زال راهی البرز کوه شد تا کیقباد را بیاورد و بر تخت پادشاهی بنشاند. رستم نیز به همراه سپاهی به سوی البرز کوه حرکت کرد. در مسیر البرز کوه جایگاهی باشکوه دید که جوانی به کردار تابنده ماه بر تختی در آن نشسته است و پهلوانان بسیاری به رسم بزرگان در اطراف تخت کمر به خدمت بسته اند. رستم از آنها نشان کیقباد را پرسید. وقتی دلیر جوان گفتار رستم را شنید گفت که کیقباد خود اوست. رستم با شنیدن این حرف به نشانه احترام سرش را فرو برد و کمر خم کرد:

چو بشنید رستم فرو برد سر
به خدمت فرود آمد از تخت زر

جج

(فردوسی، 1388: 122)

نماز بردن در شاهنامه فردوسی

دد و دام و دیگر جانوران در برابر کیومرث اولین انسان و اولین پادشاه سر تعظیم فرود می آوردند و سجد می کردند:

دو تا می شدند بر تخت او
از آن بر شده فر و بخت او

وزو برگرفتند آیین خویش

ج

(فردوسی، 1388: 8)

برآمد پری روی و بردش نماز

جج

(فردوسی، 1388: 71)

سیندخت که فردوسی از او با عنوان «ژرف بین» و «فزاینده رای» یاد می کند، پس از شنیدن خبر خشم منوچهرشاه و دیدن غضب مهرباب، با هدایایی نفیس به نزد سام می رود تا او را از حمله به کابل منصرف سازد. سیندخت پس از گفتگویی با سام او را خالی از کینه و خشم می یابد. در روز دوم حضور سیندخت، سیندخت به درگاه سام روی آورد، از درگاه سام سیندخت را «مه بانوان» خواندند، سیندخت به نزد سام آمد و به نشانه احترام خم شد:

به درگاه سالار دیهیم جوی

مه بانوان خواندندش بنام

سخن گفت با او زمانی دراز

جج

(فردوسی، 1388: 88)

رودابه که تحمل گرانی رستم را در وجود خود نمی یابد، روز و شب لب به فریاد می گشاید، آنجا که زمان زادن فرامی رسد از هوش رفت. زال با آگاه شدن از این خبر بر بالین رودابه آمد. او که تنها راه چاره را در سیمرغ دید، مجمری ساخت و آتشی افروخت و گوشه ای از پر سیمرغ را در آتش سوزاند، در همان لحظه هوا تیره گون و سیمرغ هویدا شد. زال با دیدن سیمرغ بر او آفرین فرستاد و به ستایش سیمرغ پرداخت و به نشانه ادب و احترام در برابرش خم شد و به حالت سجده رفت:

ستودش فراوان و بردش نماز

ججج

(فردوسی، 1388: 96)

کی کاوس با شنیدن آوازه مازندران، با وجود مخالفت گردان و پهلوانان به سوی مازندران حرکت کرد. او در مازندران گرفتار دیوان شد و رستم برای نجات کی کاوس و نابودی دیوان راهی مازندران شد. رستم با راهنمایی اولاد از مکان کی کاوس در مازندران آگاه شد. رستم نزد کی کاوس رفت و به احترام شاه ایران زمین پشت دو تا کرد و در حالت سجده قرار گرفت:

همه سرفرازان شدند انجمن

بپرسیدش از رنجهای دراز

ج

(فردوسی، 1388: 144)

شاه هاماوران بعد از ازدواج کی کاوس با سودابه، کی کاوس را به هاماوران فرامی خواند. سودابه که از نیت پدر آگاه بود، کی کاوس را از سفر به هاماوران منع کرد اما کی کاوس با وجود هشدار سودابه به هاماوران رفت. وقتی که کی کاوس وارد شهر شاهه شد همه اهالی شهر به احترام شاه ایران سر تعظیم فرو آوردند و به حالت سجده رفتند:

همه شهر بردند پیشش نماز

جج

(فردوسی، 1388: 158)

بعد از حمله سهراب به ایران زمین، کی کاوس نامه ای را به دست گیو و دیگر پهلوانان به رستم نوشت و از او خواست تا به جنگ با سهراب بشتابد اما رستم از فرمان کی کاوس سر پیچید. زمانی پهلوانان به درگاه کی کاوس رسیدند به نشانه احترام سر تعظیم فرو آوردند و سجده کردند:

گرازان به درگاه شاه آمدند
چو رفتند و بردند پیشش نماز
جج

گشاده دل و نیکخواه آمدند
برآ شفت و پاسخ نداد ایچ باز
ججج

(فردوسی، 1388: 182)

کی کاوس، سیاوش را به رستم سپرد تا آیین رزم آوری را از او بیاموزد. «چو یکچند بگذشت و او شد بلند» خواست که به دیدار پدر برود. زمانی که به کی کاوس آگهی رسید سیاوش سوی او می آید، سپاه را برای پذیره شدن فرستاد. چون سیاوش پدر را بر تخت عاج دید به ستایش پدر پرداخت و به احترام پدر به حالت سجده رفت و زمانی در همان حالت ماند:

چو کاوس را دید بر تخت عاج
نخست آفرین کردش و بردش نماز
جج

ز یاقوت رخشنده بر سرش تاج
زمانی همی گفت با خاک راز
جج

(فردوسی، 1388: 204)

و یا در ادامه همین داستان آمده:
چو خورشید بر زد سر از کوهسار
بر او آفرین کرد و بردش نماز
جججج

سیاوش بر آمد بر شهریار
سخن گفت با او سپهد به راز
ججج

(فردوسی، 1388: 206)

سیاوش به اصرار پدر راهی شبستان شد. زمانی که او وارد شبستان شد سودابه را دید که بر روی تخت زرین نشسته است. وقتی سیاوش نزدیک شد سودابه از تخت پایین آمد و به احترام سیاوش سر تعظیم فرود آورد و در حالت سجده قرار گرفت:

سیاوش چو از پیش پرده برفت
بیامد خرامان و بردش نماز
ججججج

فرود آمد از تخت سودابه تفت
ببر در گرفتش زمانی دراز
جججج

(فردوسی، 1388: 207)

کی کاوس برای تمیز گناهکار از بی گناه تصمیم گرفت سیاوش و سودابه را از میان آتش گذر دهد. آتشی برافروختند. سیاوش برای عبور از آتش خود را آماده کرد. او با کلاه خودی زرین سوار بر اسبی سیاه در حالی که بر خود کافور پاشیده بود، نزد پدر آمد. وقتی نزدیک پدر رسید به احترام پدر از اسب پیاده شد و در حالت سجده قرار گرفت:

بدانگه که شد پیش کاوس باز
ججج

فرود آمد از اسب و بردش نماز
ججج

(فردوسی، 1388: 215)

پیران پیشنهاد ازدواج با فرنگیس، دختر افراسیاب را به سیاوش می دهد و او را راضی می کند تا به این ازدواج تن دهد و از طرف دیگر پیران پیام سیاوش را به افراسیاب منتقل می کند، افراسیاب ابتدا از این کار سر باز می زند اما با سخنان پیران نرم می شود و پیشنهاد را می پذیرد. پیران که موافقت افراسیاب را دید قد دو تا کرد و سر تعظیم در برابر افراسیاب فرود آورد:

دو تا گشت پیران و بردش نماز
ج

بسی آفرین کرد و برگشت باز
جج

(فردوسی، 1388: 242)

گیو به دنبال خواب گودرز برای یافتن نشانی از کیخسرو راهی توران زمین شد و به جستجوی کیخسرو پرداخت. وی بعد از دیدن کیخسرو از بالای او فره ایزدی را دید و دانست که او کیخسرو است. نزد او شتافت و به احترامش قد دو تا کرد و سر تعظیم فرو آورد. کیخسرو نیز گیو را شناخت. گیو به کیخسرو گفت که از فر و بزرگی چه نشانی داری و از او خواست بازویش را به او نشان دهد تا نشان سیاوش را ببیند، کیخسرو نیز تن خود را برهنه کرد و گیو ان نشان سیاه را بر بازوی او دید؛ نشان سیاهی که از کیقباد به میراث رسیده بود. گیو با دیدن این نشان دوباره سر تعظیم فرود آورد:

بدو گفت کای نامور سرفراز

چو آمد برش گیو بردش نماز

همی ریخت آب و همی گفت راز

چو گیو آن نشان دید بردش نماز

زشادی بر او بر گرفت آفرین

گرفتش ببر شهریار زمین

جج

جج

(شاهنامه، بیت 3156-3139: ص 287)

با رسیدن کیخسرو به بارگاه کی کاوس، شاه ایران از تخت پایین آمد و چشم و روی بر چشم کیخسرو مالید و کیخسرو نیز به احترام نیای خود سر تعظیم فرود آورد و در حالت سجده قرار گرفت:

گرازان سوی تخت رفتند باز

جوان جهانجوی بردش نماز

(فردوسی، 1388: 298)

طوس با لشگری به دنبال یافتن فرود رفت. از طرف دیگر فرود با شنیدن این خبر به راهنمایی مادر همراه با تخور- که پهلوانان ایرانی را می شناخت- بر بالای کوهساری رفت و تخور یک به یک پهلوانان ایرانی را به او می شناساند. وقتی ایرانیان فرود و تخور را بر بالای کوهسار دیدند، بهرام را برای شناسایی آنها فرستادند. بهرام راهی کوهسار شد و زمانی که دانست او فرود است، از او خواست تا تن خود و نشان سیاوش را به او نشان دهد، فرود نیز بازویش را نشان داد و بهرام خالی را دید و دانست که فرود از نژاد کیهباد است. بهرام به ستایش فرود پرداخت و به احترام او سر تعظیم فرود آورد و در حالت سجده قرار گرفت، فرود نیز به احترام بهرام از اسب خود پایین آمد:

ز تخم سیاوش دارد نژاد

بدانست کـو از نژاد قباد

بر آمد به بالای تند و دراز

برو آفرین کرد و بردش نماز

ج

جج

(فردوسی، 1388: 320)

رستم از جنگ با تورانیان پیروز بازگشت. کیخسرو به احترام یل ایران شهر را آذین بست، رستم با دیدن کیخسرو که از اسب پایین شد، در برابر شاه ایران به حکم احترام سر تعظیم فرود آورد:

جهانی سراسر پر آواز دید

تهمتن چو تاج سرافراز دید

بپرسید خسرو ز راه دراز

فرود آمد و بردش نماز

ج

جج

(فردوسی، 1388: 427)

با گرفتار شدن بیژن در دست تورانیان، گرگین تنها به ایران بازگشت. زمانی که گرگین به دربار کیخسرو رفت زمین را بوسید و در برابر شاه ایران سر تعظیم فرود آورد، در حالت سجده قرار گرفت و به ستایش شاه پرداخت:

به نزدیک ایوان درگاه تفت

وزین روی گرگین شوریده رفت

ببوسید و بر شاه کرد آفرین

چو در پیش کیخسرو آمد زمین

بر تخت بنهاد و بردش نماز

چو الماس دندان های گراز

(فردوسی، 1388: 448)

به دنبال اسارت بیژن در دست تورانیان، کیخسرو گیو را به نزد رستم فرستاد تا از رستم بخواهد که به یاری بیژن بشتابد و او را از بند تورانیان نجات دهد. گیو راهی زابلستان شد. زمانی که گیو وارد زابلستان شد، رستم در نخچیرگاه بود. چون رستم وارد شد گیو به پذیره رستم رفت، با دیدن رستم از اسب پیاده شد و در برابر رستم سر تعظیم فرود آورد:

تہمتن بیامد ز نخچیر گاہ
پیاده شد از اسب و بردش نماز

چو گیو اندر آمد به ایوان ز راه
پذیرہ شدش گیو کامد فراز

(فردوسی، 1388: 451)

گیو با رساندن پیام کیخسرو به رستم، نزد کیخسرو رفت. زمانی که نزدیک کیخسرو رسید به احترام شاه ایران به ستایش شاه پرداخت و در برابر او سر تعظیم فرود آورد و در حالت سجده قرار گرفت:

ستودش فراوان و بردش نماز

چو نزدیک کیخسرو آمد فراز

جج

(فردوسی، 1388: 453)

با رسیدن رستم نیز بزرگان و پهلوانان و مہترنژادان ایران به پذیرہ رستم رفتند و با دیدن رستم سر تعظیم فرود آوردند، رستم نیز به احترام آنان از اسب خود پیاده شد:

پیاده بہ رسم نماز آمدند
کجا پهلوانان بہ پیشش نوان

چو نزدیک رستم فراز آمدند
ز اسب اندر آمد جهان پهلوان

(فردوسی، 1388: 454)

سپس رستم نزد کیخسرو رفت و چون در برابر شاه قرار گرفت، سر تعظیم فرود آورد و به ستایش شاه پرداخت:

نوان پیش او رفت و بردش نماز
کہ مهر و ستایش مر اورا سزید
مبادت جز از بخت پیروز جفت
چو بہمن نگہبان فرخ کلاہ
نگہبان تو با ہش و رای پیر
بنام بزرگی و فرّ و ہنر
خرد جان روشن روان تو باد
ز مرداد باش از بر و بوم شاد
در ہر بدی بر تو بستہ بواد
تو شادان و تاج تو گیتی فروز

چو آمد بر شاہ کہتر نواز
ستایش کنان پیش خسرو دوید
بر آورد سر آفرین کرد و گفت
چو ہرمز بادت بدین پایگاہ
ہمہ سالہ اردیہشت ہژیر
چو شہریورت باد پیروز گر
سفندارمذ پاسبان تو باد
چو خردادت از یاوران بر دہاد
دی و اورمزدت خجستہ بواد
دیت آذرافروز و فرخندہ روز

ج

(فردوسی، 1388: 454)

رستم با نجات بیژن بہ ایران بازگشت. سپاہی از ایرانیان بہ پذیرہ رستم رفتند. بہ دنبال آن خود شاہ نیز بہ پذیرہ رستم رفت. زمانی کہ رستم خود شاہ را دید کہ بہ اسقبالش آمد، از اسب پیاده شد و در برابر شاہ بہ نشانہ ادب و احترام سر تعظیم فرود آورد و در حالت سجده قرار گرفت:

نگہ کرد کہ آمد پذیرہ بہ راہ
غمی گشتہ از رنج و راہ دراز

چو رسن بہ فرّ جہاندار شاہ
پیاده شد و برد پیشش نماز

ج

ج

(فردوسی، 1388: 467)

فرستادہ افراسیاب در جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب، نزد کیخسرو رفت تا پیامی را از طرف افراسیاب بازگو کند. فرستادہ چون نزد کیخسرو رسید کلاہ از سر برداشت و بہ ستایش شاہ ایران زبان گشود و بہ احترام او سر تعظیم فرود آورد و در حالت سجده قرار گرفت:

خردمند چو پیش خسرو رسید
بماند اندرو جهن جنگی شگفت
چو آمد به نزدیک تختش فراز
چنین گفت کای نامور شهریار
بر و بوم ما بر تو فرخنده باد
همیشه بدی شاه و یزدان پرست
خجسته شدن باد و باز آمدن

جج

شد از آب دیده رخس ناپدید
کلاه بزرگی ز سر برگرفت
برو آفرین کرد و بردش نماز
همیشه جهان را به شادی گذار
دل و چشم بدخواه تو کنده باد
برو بوم ما پیش گسترده دست
به نیکی همه داستانها زدن

ج

(فردوسی، 1388: 567)

کیخسرو در نبرد با توران و مکران به پیروزی دست یافت و پس از آن سوی چین حرکت کرد. رستم به پذیره او سپاهیان را آمد، به احترام شاه ایران زمین از اسب پیاده شد و در برابر او سر تعظیم فرود آورد و در حالت سجده قرار گرفت:

چو آمد ز مکران و توران به چین
پذیره شدش رستم زال سام
چو از دور کیخسرو آمد پدید
پیاده شد از باره بردش نماز

ج

خود و سرفرازان ایران زمین
سپاهی گشاده دل و شادکام
سوار سرفراز چترش کشید
گرفتش به بر شاه گردن فراز

ججج

(فردوسی، 1388: 593)

گشتاسب پسر لهراسب که روی سوی هند نهاده بود، به همراه برادر خود زیر نزد پدر بازگشت. پدر به پذیره او رفت و او چون روی پدر را دید از اسب پایین آمد در برابر پدر در حالت سجده قرار گرفت:

جهانجوی روی پدر دید باز

فرود آمد از باره و بردش نماز

(فردوسی، 1388: 624)

اسفندیار به فرمان پدر برای بند کردن رستم سوی زابلستان روی نهاد. بر لب رودباری خیمه زد و بهمن را نزد رستم فرستاد. چون بهمن از هیرمند گذشت دیده بان او را دید و زال سوار بر اسبش، با گریزی گران سوی دیده بان رفت و با دیدن بهمن دانست که او از نژاد لهراسب است. بهمن نزدیک زال رسید و زمانی که خود را معرفی کرد، زال در برابر او از اسب پیاده شد و سر تعظیم فرود آورد و در حالت سجده قرار گرفت:

چو بشنید گفتار آن سرفراز

فرود آمد از باره بردش نماز

(فردوسی، 1388: 721)

بهمن به کین خواهی اسفندیار راهی زابلستان شد. زال به پذیره بهمن رفت و به احترام او از اسب پیاده شد و در حالت سجده قرار گرفت: چو آمد به نزدیک بهمن فراز

(فردوسی، 1388: 770)

در داستان پادشاهی شاپور ذوالاکتاف نیز از نماز بردن سخن به میان آمده است. آنجا که شاپور سر طایر را به دو نیم کرد و به سوی پارس بازگشت جهانی در برابرش سر تعظیم فرود آوردند و در حالت سجده قرار گرفتند:

وزانجاگه شد سوی پارس باز

جهانی همه برد پیشش نماز

(فردوسی، 1388: 906)

شاپور ذوالاکتاف بعد از رهایی از بند قیصر روم، روی سوی پارس نهاد و در مسیرش در خانه باغبانی شب را گذراند و از او سراغ موبد موبدان را گرفت. باغبان گلی را که نقش مهر شاپور بران بود، با خود نزد موبد برد. زمانی که نزدیک موبد رسید مهر را به او نشان داد و در برابر موبد در حالت سجده قرار گرفت و ادای احترام کرد:

چو آمد به نزدیک موبد فراز
بدو مهر بنمود و بردش نماز

ج

(فردوسی، 1388: 912)

بهرام گور بعد از پرورش نزد منذر، سوی پدر خود یعنی یزگرد بزه گر حرکت کرد و چون نزدیک پدر شد در برابر تخت شاهی پدر سر تعظیم فرود آورد و به پدر ادای احترام کرد و در حالت سجده قرار گرفت:

به پیش کیی تخت او سرفراز
بیامد شتابان و بردش نماز

(فردوسی، 1388: 931)

بهرام رای شکار کرد و سوی بیشه ای رفت. از بیشه مردی بیرون آمد مهربنداد نام. زمانی که مهربنداد نزد بهرام گور آمد به ستایش او پرداخت و در حالت سجده قرار گرفت:

چو آمد بر شاه ایران فراز
برو آفرین کرد و بردش نماز

(فردوسی، 1388: 951)

و یا در همین داستان بهرام گور، نرسی در برابر بهرام از اسب پیاده شد و در مقابل شاه در حالت سجده قرار گرفت. نرسی برادر بهرام بود. در زمانی که بهرام به نبرد با دشمنان می پرداخت به جای او بر تخت شاهی تکیه داده بود و بهرام پس از بازگشت از نبرد، فرمانروایی خراسان را به او داد:

چو نرسی بدید آن سر و تاج شاه
پیاده شد و برد پیشش نماز

درفش دلفروز و چندان سپاه
بزرگان و هم موبد سرفراز

جج

(فردوسی، 1388: 988)

بهرام گور خود به عنوان فرستاده ای سوی شنگل، شاه هند رفت و زمانی که نزدیک تخت او شد، آنچنان که رسم و آیین بود در برابر شنگل در حالت سجده قرار گرفت و ادای احترام کرد:

بر تخت شد شاه و بردش نماز
همی بود پیشش زمانی دراز

ج

جج

(فردوسی، 1388: 997)

و یا در «پادشاهی یزگرد هجده سال بود»، آنجا که فرستاده ای از جانب سوفزای سوی خوشنواز رفت، در برابر تخت خوشنواز در حالت سجده قرار گرفت:

چو آشفته آمد بر خوشنواز فرستاده با نامه
سوفزای

بیامد چو شیر دلاور ز جای

بشد پیش تخت و بردش نماز

(فردوسی، 1388: 1021)

برو آفرین کرد و بردش نماز

ج

ج

(فردوسی، 1388: 1129)

خسرو پرویز در دیدار با پدر در برابر او در حالت سجده قرار گرفت:

جهانجوی شد تا به نزد پدر
نهانش پر از درد و خسته جگر

همی بود به پیشش زمانی دراز

چو دیدش بنالید و بردش نماز

ج

(فردوسی، 1388: 1210)

در داستان پادشاهی خسرو پرویز، در رویارویی خسرو و بهرام، بهرام سوار بر اسب در برابر خسرو ادای احترام کرد:
هم از پشت آن باره بردش نماز همی بود به پیشش زمانی دراز

ج

(فردوسی، 1388: 1214)

خسرو پرویز بعد از نبرد با بهرام چوبینه، سوی پدر بازگشت و در برابر پدر ادای احترام کرد و در حالت سجده قرار گرفت:
وزان جایگه شد به پیش پدر دو دیده پر از آب و پر خون جگر
چو روی پدر دید بردش نماز همی بود پیشش زمانی دراز

جج

ج

(فردوسی، 1388: 1226)

ماهوی سوری با دیدن یزگرد به احترام او از اسب خود پایین آمد، بوسه ای بر زمین زد و در حالت سجده قرار گرفت:
زمین را ببوسید و بردش نماز همی بود پیشش زمانی دراز

ج

ج

(فردوسی، 1388: 1354)

نتیجه گیری

ادبیات حماسی پیوند تنگاتنگی با ادبیات تعلیمی دارد، به ویژه در شاهنامه که این دو گونه ادبی به گونه ای اساسی و بنیادین در هم تلفیق شده است. شاهنامه فردوسی تنها منظومه ای حماسی در توصیف جنگ ها و شرح حال پادشاهان نیست، بلکه در باطن دربردارنده مفاهیم عمیق انسان دوستی و تعلیم اخلاقی و تربیتی در سطوح مختلف است و دریایی از معارف، حکمت ها و ارزش های عالی را در برادرد و سرشار از پیام های حکمی و دینی است. در واقع فردوسی دارایی و ثروت اندیشه ای و فرهنگی و تعلیمی ایرانیان باستان را در کنار تعلیم اسلامی در شاهنامه انعکاس داده است. گستردگی شاهنامه، تنوع داستانی، قابلیت رمزپذیری برخی داستان ها، نگرش مخاطب، سراینده خردگرا، دین دار و عفیف آن و غیره موجب شده تعلیم گوناگونی از شاهنامه دریافت شود. این آموزه های اخلاقی گاه به صورت تمثیل و در قالب داستان و گاه به گونه ای مستقیم در شاهنامه انعکاس یافته است. در نوع نخست درون مایه و زیرساخت داستان ها بر اساس اصول اخلاقی است و در نوع دوم این تعلیم گاه در آغاز و گاه در لایه لای آنها و گاه به عنوان نتیجه گیری پایان داستان از زبان راوی یا شخصیت های داستان بیان شده است.

فردوسی در رابطه با مضامین اخلاقی به طور مستقیم و غیرمستقیم به نصیحت می نشیند اما در رابطه با موضوع احترام به طور مستقیم پند و اندرز نمی دهد، بلکه باید در ژرف ساخت داستان و یا از اعمال و رفتار پهلوانان و دیگر شخصیت های داستان های شاهنامه، احترام و انواع آن را دریافت کرد. بخشی از آداب و رسوم درباری در شاهنامه فردوسی انعکاس یافته که دربرگیرنده مضامین احترام است. زمانی که افراد اعم از شاهزاده ها، پهلوانان، فرستادگان و ... در برابر پادشاه قرار می گرفتند، به احترام او اعمالی را انجام می دادند؛ اعمالی که از جمله آنان می توان به بوسیدن تخت، بوسیدن زمین، نماز بردن، خم شدن، روی بر خاک مالیدن، از اسب پایین آمدن، از تخت پایین آمدن، پذیره شدن، بدرقه کردن و ... اشاره کرد.

پادشاهان با وجود پیروزی در جنگ و نبردها به حمایت از اسیران نیروی متخاصم می پرداختند و سپاهیان خود را از تعدی به آنان باز می داشتند و حتی نسبت به مردگان نیز این کرامت صورت می گرفت. نوعی از احترام نیز به همراه ترس و نوع دیگر آن توأم با قدرشناسی است.

منابع

1. حمیدیان، سعید، (1388)، **شاهنامه فردوسی** (متن کامل)، قطره، چ پانزدهم، تهران.
2. دوستخواه، جلیل، (۱۳۸۴)، **شناخت نامه فردوسی و شاهنامه**، چاپ اول: دفتر پژوهش های فرهنگی، تهران.

Global Conference

on

New Horizons in
Humanities, Future Studies
and Empowerment

2016 January 28

3. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۲)، **انواع شعر فارسی**، چاپ اول، انتشارات نوید شیراز، تهران.
4. ریاحی، محمدامین، (۱۳۷۵)، **فردوسی، زندگی، اندیشه و شعر او**، چاپ اول، طرح نو، تهران.
5. ریاحی، محمدامین، (1382)، **سرچشمه های فردوسی شناسی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
6. فیض کاشانی، محسن، (5365)، **اخلاق حسنه**، مترجم: محمدباقر ساعد خراسانی، انتشارات پیام آزادی.
7. مینوی، مجتبی، (۱۳۴۶)، **فردوسی و شعر او**، چاپ اول، انجمن آثار ملی، تهران.
8. خلیلی، جهان تیغ، مریم و مهدی دهرامی، (1390)، **ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی**، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره 11.